



سرریزهای اخلاقی علوم و ایده «علوم اجتماعی و انسانی اسلامی»

دکتر محمدجواد رضائی *

برخی شیوه‌های تفکر و احساس خود می‌تواند تغییر اجتماعی را تسهیل نماید، اما هنگامی که این [پدیده] در گستره‌ای وسیع روی می‌دهد، می‌تواند این شیوه‌ها را مستحکم کرده و آن‌ها را گریزناپذیر سازد» (Taylor, 1991, p 58).

مقدمه

به نظر می‌رسد در علوم هم‌چون فیزیک و شیمی، «ارائه»، «ترویج» و «آموزش» هر نظریه‌ای درباره «گرانش اجسام»، «نور» یا «سوختن»، موجب تغییر در مشخصات و روابط بین موضوعات تحقیق این علوم نخواهد شد. به دیگر بیان، در این علوم، خروجی فرایند نظریه‌پردازی عالمان هر چه باشد و در هر قالبی باشد، موضوعات مطالعه‌شده هم‌چون سیارات، اجرام و عناصر را متأثر نمی‌کند. از این‌روست که

قائل به تأثیرپذیری «موضوعات مطالعه‌شده» این علوم از «تفکرات و نظریات» عالمان آن علوم نیستیم. یکی از ظرایفی که در حوزه علوم اجتماعی و انسانی می‌تواند بررسی شود، موضوع اثرپذیری «موضوعات مورد مطالعه عالمان علوم اجتماعی و انسانی» از «تفکرات و نظریات این عالمان» است؛ اینکه آیا می‌توانیم قائل به وجود چنین تأثیرپذیری‌ای باشیم یا خیر؟ وجود یا ناموجود بودن چنین رابطه‌ای چه دلالت‌هایی با خود به همراه دارد؟ در این

۱۶۷

شماره سی و پنجم زمستان ۹۹



مؤیداتی اشاره خواهیم کرد؛ تأییداتی که معجاری تأثیر پذیری موضوع مورد مطالعه اقتصاددانان (انتخاب انسان و شیوه رفع تعارضات اقتصادی) از فعالیت‌های علمی ایشان را در سه سطح تبیین می‌کند.

الف. تأثیر آموزش بر نگرش و باور متعلمین: قرار گرفتن فرد در معرض آموزش‌های القاشده از سوی متون درسی، مقالات علمی، اساتید و جامعه علمی، تأثیر چشمگیری در شکل‌گیری دیدگاه‌های وی دارد؛ فضای تعلیمی رشته اقتصاد نیز فارغ از چنین تأثیرگذاری‌ای نیست. این پدیده حتی برای خود اقتصاددانان نیز می‌تواند به‌عنوان مسئله تلقی شود. کینز^۱ در مقدمه کتاب نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول به‌خوبی به این پدیده و دشوار بودن مسیرش برای القای ایده‌هایش در اذهان آموزش‌یافته به‌دست جریان متعارف آن روزگار تصریح کرده است: «نگارش این کتاب برای نویسنده به‌منزله کوشش و مبارزه‌ای پیگیر برای گریز از شکل‌های معمول و متداول فکر و بیان بوده است... اندیشه‌هایی که در اینجا با این قدر رنج و زحمت بیان شده‌اند، به‌غایت ساده‌اند و قاعدتاً باید روشن باشند. دشواری در درک اندیشه‌های تازه نیست، بلکه در فرار از افکار کهنه‌ای است که در زوایای روح کسانی که همچون بیشتر ماها تعلیم و پرورش یافته‌اند، رسوخ کرده است» (کینز، ۱۳۸۷، ص ۳۸).

ب. تأثیر آموزش بر رفتار متعلمین: افزون بر تغییر دیدگاه‌ها، فراگیری و ترویج نظریات اقتصادی بر رفتار متعلمین نیز تأثیر می‌گذارد. مجموعه مطالعات درخور توجهی در ادبیات اقتصادی، رابطه بین «قرارگیری در معرض آموزه‌های علم اقتصاد متعارف» و «بروز رفتارهای ضداجتماعی یا غیراخلاقی» را بررسی کرده‌اند. برای نمونه، برخی محققان و اقتصاددانان (Frank, Gilovich & Regan, 1993; Racko, 2017; Racko, Strauss & Burchell, 2017; Rubinstein, 2006) بر این باورند که مطالعه علم اقتصاد موجب کاهش رفتارهای همکارانه و تقویت روحیه پیگیری نفع شخصی در دانشجویان اقتصادی در مقایسه با دانشجویان سایر رشته‌های دانشگاهی می‌شود. یافته‌های برخی از چنین مطالعاتی، بیانگر شدت چشمگیر بروز فساد در محصلان اقتصادی در مقایسه با غیراقتصادی‌هاست (Frank & Schulze, 2000; Ruske,

نوشتر می‌کوشم با تمرکز بر موضوعات بررسی شده در علم اقتصاد و نیز نقش عالمان اقتصادی در فرایند علم‌ورزی و سیاست‌گذاری‌شان، درباره این موضوع کنکاشی داشته باشم. گفتنی است که با توجه به حجم، هدف و مخاطبان این نوشتار، سعی شده است مؤیدات استدلال‌ها و توجیهات مطروحه، برگرفته از نتایج مطالعات اقتصادی و نیز اظهارات و باورهای برخی فلاسفه و اقتصاددانان شهیر در باب ماهیت و مشخصات شیوه کار علمی اقتصاددانان باشد.

۱. تأثیر پذیری «موضوع مورد مطالعه» از تفکرات و نظریات عالمان علوم اجتماعی و انسانی

جیمز بوکانون^۱ در مقاله‌ای به تفکیکی جالب بین علوم مربوط به انسان^۲ و علوم غیر مرتبط به انسان^۳ از این زاویه اشاره می‌کند که «در علوم غیر مرتبط با انسان، تعاملات محدود به [ارتباط] بین مشاهده‌گر و مشاهده‌شده است» (James Buchanan, 1988, p 182). برای نمونه، در مطالعه‌ای زیستی، رفتار موش‌ها از گزارش‌ها یا مباحث درافتاده بین محققان متأثر نمی‌شود؛ هر چه هم زیست‌شناسان به نتایجی در حوزه رفتارها یا واکنش‌های موش‌ها دست یابند، آن را منتشر کنند، براساس آن به تولید دارو برای انسان‌ها یا موقعیت‌هایی برای آزموین بیشتر موش‌ها دست بزنند، باز هم رفتار موش‌ها با موش‌هایی که پیش‌تر بررسی شده‌اند تغییری نخواهد کرد؛ در مقابل، «در علوم مرتبط با انسان نمی‌توان مرز مشخصی بین افرادی که مشاهده می‌شوند و آنها که در مشاهده نیستند، رسم نمود» (Ibid). در این قبیل علوم است که تغییر رفتار انسان‌ها محتمل بوده و حتی فراتر از آن، ایده‌های برآمده از مباحث این علوم موجب تغییر ارزش‌های ایشان نیز می‌شود (Brennan & Buchanan, 1988, p 182). از این‌روست که به نظر می‌رسد فاصله بین «عالمان» و «موضوعات مورد مطالعه ایشان» در علوم فیزیکی، آن‌چنان در علوم اجتماعی و انسانی وجود ندارد. در این علوم به‌واسطه وجود رابطه بین «محقق» و «موضوع مورد مطالعه»، پیچیدگی مقوله علم‌ورزی دوجندان می‌شود. در ادامه و برای تشریح تفصیلی «سرریزهای اخلاقی» ناشی از فعالیت اقتصاددانان بر رفتار و انتخاب انسان‌ها، به



یکی از ظرایفی که در حوزه علوم اجتماعی و انسانی می تواند بررسی شود، موضوع اثرپذیری «موضوعات مورد مطالعه عالمان علوم اجتماعی و انسانی» از « تفکرات و نظریات این عالمان» است؛ اینکه آیا می توانیم قائل به وجود چنین تأثیرپذیری ای باشیم یا خیر؟

علمی و پژوهشگری عالمان علوم اجتماعی» بر «انسان ها و جامعه» توجه داشت.

فرا تر از اثرگذاری برخی فرایندهای پژوهش علمی بر جامعه، باید به اثرگذاری «سیاست های اقتصادی ملهم از نظریات اقتصادی» بر انسان ها توجه داشت؛ اگر قائل به تأثیرگذاری ساختارها بر عوامل باشیم و ساختار را نیز شرایط محیطی آن عوامل تعریف کنیم، تأثیرپذیری انسان ها از ساختارها به ویژه نهادها و سازوکارهای پیشنهادی از سوی اقتصاددانان، نمونه ای از ارتباط ساختار-عامل خواهد بود.^۹ از سوی مایکل سندل^{۱۰} (۲۰۱۳) و نیز برخی اقتصاددانان همچون ژان تیرول^{۱۱} (Tirole, 2017, pp 33-50) تأکیدهایی درباره تأثیرگذاری برخی ابزارهای انگیزشی مالی بر هنجارهای اجتماعی وجود دارد که بیانگر بخشی از این پدیده است.

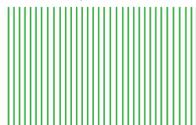
برای اشاره نهایی به باور تأکیدشده در این نوشتار، به ذکر نقل قولی از پیرو مینی^{۱۲} در کتاب معروف فلسفه و اقتصاد: مبادی و سیر تحول نظریه اقتصادی^{۱۳} بسنده می کنم: مشکلاتی که دانشمندان علوم اجتماعی با آنها مواجه است، بارها تذکر داده شده است. ... ولی امتیاز ویژه دانشمندان علوم اجتماعی کمتر ذکر شده است. او می تواند کاری کند که نظریه هایش به واقعیت بپیوندد. اگر سیاره ای از مسیری که انسان ترسیم نموده است منحرف گردد، ستاره شناس نمی تواند آن را انکار کند و به مدار بازگرداند. ... ولی انسان ها انعطاف پذیرتر از سیارات هستند، دقیقاً چون «قوانین» اجتماعی دانشمندان از همه مهم تر، سیاست هایی که از این قوانین مشتق می شوند، بر آنها اثر می گذارند. مگر

(2015).^۵ در اینجا و به عنوان نمونه ای توجه برانگیز، به باور کنث آرو^۶ در این باره اشاره می کنم: «شکی در این نیست که مردم، از جمله اقتصاددانان، به واسطه ایدئولوژی هایشان برانگیخته می شوند. ایدئولوژی های ما تا حدی به واسطه آموزش های مان شکل می گیرند و آموزش های مان تا حدی توسط ایدئولوژی ها شکل می یابد» (Solow, Arrow & Sen, 2000, p 18).

ج. تأثیر فرایند پژوهش ها و سیاست گذاری های اقتصادی بر کنش افراد جامعه: همان طور که

آشکار است، تحقیقات مورد اشاره در دو محور پیش گفته، تنها در باب اثر تلقین و آموزش^۷ بر موضوع مورد مطالعه اقتصاددانان، یعنی «انتخاب های انسان» بوده است؛ اما تأثیر سیاست گذاری های اقتصادی بر انسان ها و جوامع، مجرای دیگری است که به نظر می رسد مقوله ای روشن تر و پذیرفتنی تر باشد. اساساً به واسطه این تأثیرگذاری ها از سوی تحلیل های علمی بر جامعه است که، به باور امثال کنث بولدینگ^۸، با گذر زمان، اعتبار افسانه «کشف معرفت به دست عالمان راجع به دنیای عینی و تغییرناپذیر» کمتر و کمتر می شود (Boulding, 1969, p 3). به بیان وی «هنگامی که تلاش داریم به کمک تغییر در ورودی و خروجی اطلاعات، معرفتی راجع به سیستمی کسب کنیم، این ورودی ها و خروجی ها خود سیستم را تغییر می دهند و در برخی شرایط، می توانند آن [سیستم] را به طور بنیانی تغییر دهند» (Ibid).

بولدینگ این دشواری را «اصل تعمیم یافته نبود قطعیت هایز نبرگ» نامیده است و از مثالی برای تفهیم منظورش بهره می برد که بیان آن در اینجا خالی از لطف نیست. مردی حال دوست مریض خود را می پرسد و دوست مریضش در پاسخ می گوید: «خوبم». این تلاش فرد مریض برای پاسخ دهی، موجب مرگ وی می شود. وی در ادامه تأکید می کند: «طبیعتاً در علوم اجتماعی اصل تعمیم یافته [نبود قطعیت] هایز نبرگ حاکم است؛ زیرا معارف علوم اجتماعی [موجود] جزئی مهم از خود نظام اجتماعی [موجود] است» (Boulding, 1969, p 3).



ویلیام جیمز نگفت ما کاری می‌کنیم که نظریه‌ها به واقعیت پیوندند؟ (مینی، ۱۳۷۵: ۳۷۵)

۲. تأثیر پذیری «انتخاب انسان» از نظریه‌های اقتصاددانان، مجرای ورود ارزش‌ها به علم اقتصاد
تأثیر پذیری موضوع مورد مطالعه علم اقتصاد - یعنی همان انتخاب انسان و شیوه حل تعارض منافع به دست وی - از شیوه تحلیل و فرایند علم‌ورزی اقتصاددانان، در پیچه مهمی را به‌روی تحلیل فلسفی این علم می‌گشاید و در پی آن، ارتباط «وجود سرریزهای اخلاقی» با «لزوم باورمندی به ایده علم اقتصاد اسلامی» آشکار می‌شود.

طبیعتاً یکی از محورهای تأکید شده از سوی مخالفان ایده «علم اقتصاد اسلامی»، وجود نداشتن هرگونه ارتباطی بین «ارزش‌ها» و «دنیای علمی اقتصاددانان» است؛ از نظر ایشان، اولی مربوط به اخلاقیات و باید‌ها و نبایدهاست و دومی راجع به وجود روابط بین پدیده‌های به اصطلاح عینی است. ناظر به موضوع این نوشتار، می‌توان تصور کرد که یکی از پیش‌فرض‌های پنهان مخالفان ایده «علم اقتصاد اسلامی»، وجود نوعی فاصله بین «اقتصاددان» و «موضوعات مورد مطالعه اقتصاددان» است؛ گویی اساساً جامعه و موضوع مورد مطالعه اقتصاددانان (انتخاب انسان) از نظریات اقتصادی متأثر نمی‌شود و اقتصاددانان صرفاً مشاهده‌کنندگان صرف هستند.

ارتباط بین عالمان علوم اجتماعی و موضوع مورد مطالعه ایشان، دلالت مهمی در این باره با خود به همراه دارد: اگر نخست، به تأثیر پذیری «باورها»، «تمایلات»، «هنجارها» و «کنش‌ها»ی افراد جامعه از «آموزش»، «ترویج» و «سیاست‌گذاری» انجام شده از سوی عالمان اقتصادی معترف باشیم و دوم، متوجه باشیم که وقتی پای تغییر رفتار، هنجارها یا اخلاقیات افراد جامعه به میان می‌آید، به حوزه «بایستگی‌ها» و «ارزش‌ها» وارد شده‌ایم، (در نتیجه) اساساً مرز مشخصی بین علم اقتصاد و «دنیای ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی» وجود نخواهد داشت. ورود به حوزه بایستگی‌ها و ارزش‌ها، یعنی فراهم آمدن بستر تمسک به نظریه‌های اخلاقی، دین، سبک‌زندگی و هر ایده یا

چهارچوبی که می‌تواند وارد عرصه ارزش‌گذاری شود. این «نظریات اخلاقی»، «مکاتب مدعی ارائه بایستگی‌ها» یا همان «ادیان» هستند که ابزار لازم برای قضاوت درباره «مطلوب بودن» یا «ناروا بودن» تغییرات را در اختیار ما می‌گذارند. اینکه «آیا بروز چنین تغییراتی در انسان‌ها و جوامع مطلوب است یا خیر؟» و حتی این پرسش که «با چه مبنایی می‌توان مانع بروز تغییرات نامناسب در جامعه گردید؟»، از موضوعاتی هستند که بدون اتکا به نظریه‌ای ارزشی یا هنجاری خاص، نمی‌توان درباره‌اش موضع‌گیری کرد.

البته ممکن است فردی ادعا کند که اساساً نباید نگران تأثیر پذیری «انتخاب انسان‌ها» از «نظریات اقتصادی» بود. با چنین رویکردی، تغییر باور و رفتار افراد جامعه و حتی ساخته شدن انسانی جدید با مشخصاتی که از نظر ما مطلوب یا نامطلوب است، آن هم در اثر مجموعه فعالیت‌های عالمان اقتصادی، موضوعی فرعی است و نباید از این نظر نگرانی به خود راه داد. نکته اینجاست که برای مکاتبی که مفاهیمی همچون «معنای زندگی»، «جهت تصمیم‌گیری» و «هدف از تعامل اجتماعی» اهمیت دارد، چنین بی‌تفاوتی‌ای بی‌معناست؛ اتفاقاً شیوه تفکر و نظریه‌پردازی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی باید متناسب با روح حاکم بر اصول و اهداف آن مکتب باشد؛ اینجاست که یکی از مداخل جریان‌یابی دین در حوزه مطالعات علوم اجتماعی و انسانی آشکار می‌شود. جالب آنکه توجه به مسیر تغییرات اجتماعی، نه فقط از آن مکاتب اخلاقی و ادیان، بلکه از نظر برخی، موضوع توجه‌برانگیزی برای حکومت‌ها نیز است: «این خوب است که بدانیم چگونه با مردم، همان‌طور که هستند، رفتار کنیم، اما بسیار بهتر آن است که آنها را به چیزی که باید باشند بدل کنیم. ... مطمئناً در درازمدت مردم بدل به چیزی می‌شوند که حکومت از آنها می‌سازد» (روسو، ۱۳۹۲، ص ۸۱).

۳. تذکری به باورمندان ایده «علم اقتصاد اسلامی»
در این نوشتار کوشیده‌ام یکی از مجاری اجتناب‌ناپذیر ورود ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی به گستره و شیوه



یکی از پیش فرض‌های پنهان مخالفان ایده «علم اقتصاد اسلامی»، وجود نوعی فاصله بین «اقتصاددان» و «موضوعات مورد مطالعه اقتصاددان» است؛ گویی اساساً جامعه و موضوع مورد مطالعه اقتصاددانان (انتخاب انسانی) از نظریات اقتصادی متأثر نمی‌شود و اقتصاددانان صرفاً مشاهده‌کنندگان صرف هستند.

مطلوب تلقی شود. از مشخصات علم اقتصاد اسلامی مورد نظر نیز پدید نیامدن سرریزهای اخلاقی نامطلوب از منظر ارزش‌های اسلامی است. ■

پی‌نوشت

* استادیار دانشکده علوم انسانی دانشگاه شاهد: MJRezaei@Shahed.ac.ir

۱. James M. Buchanan: اقتصاددان آمریکایی و دریافت‌کننده جایزه یادبود نوبل اقتصاد در سال ۱۹۸۶ میلادی

2. Human Sciences.

3. Nonhuman Sciences.

4. John Maynard Keynes.

۵. مقاله زیر مروری نسبتاً جامع بر تحقیقات انجام شده درباره مدرسان و نیز محصلان اقتصاد است:

Etzioni, Amitai, 2015, 'The Moral Effects of Economic Teaching', Sociol Forum, 30.1: 228-33 <https://doi.org/10.1111/socf.12153>.

۶. Kenneth Arrow: اقتصاددان آمریکایی و دریافت‌کننده جایزه یادبود نوبل اقتصاد در سال ۱۹۷۲ میلادی.

7. Indoctrination Effect.

تحلیل علم اقتصاد را یادآوری کنم. سفارش آن است که باورمندان به ایده «علم اقتصاد اسلامی» که در حال تحقیق در این عرصه هستند، باید به چنین مقوله‌ای توجه درخور داشته باشند؛ با توجه به اهمیت چنین ارتباطی بین «نظریات اقتصادی» و «انتخاب انسان‌ها»، چرا محققان اقتصاد اسلامی و به‌ویژه متخصصان برخوردار از رویکرد فلسفی در اقتصاد اسلامی، نسبت به این تأثیرات سکوت کرده‌اند؟ اگر گستره زمانی این تأثیرات را به درازمدت گسترش دهیم، چندان بعید نیست که شاهد تغییرات چشمگیر و اساسی در انتخاب‌های انسانی باشیم؛ چرا نباید به چنین تغییراتی توجه کرد و در قبال «سرریزهای اخلاقی» مطلوب یا نامطلوبی تلاش‌های علمی اقتصاددانان بر جامعه موضع‌گیری داشت؟ با این اوصاف، محقق اقتصاد اسلامی یا به‌طور کلی مصلح اجتماعی دارای دغدغه‌های ارزشی و اخلاقی مشخص، نمی‌تواند بی‌تفاوت باشد.

۴. جمع‌بندی

رابطه بین «فعالیت‌های علمی و آموزشی اقتصاددانان» و «موضوعات مورد مطالعه اقتصاددانان»، همانند رابطه بین «فعالیت‌های عالمان علوم فیزیکی» و «موضوعات مورد مطالعه عالمان علوم فیزیکی» نیست؛ نظریه‌پردازی، فرایند پژوهش علمی، آموزش، ترویج و سیاست‌گذاری براساس نظریات اقتصادی و اشاعه نهادهای متناسب با آن نظریات، می‌تواند موجب تغییر دیدگاه‌ها، رفتارها و انتخاب‌های انسان‌ها شوند. از این روست که می‌توان اعلام نمود: وجود نهاد علم اقتصاد در جامعه پدیدآورنده برخی سرریزهای اخلاقی است؛ سرریزهایی که موجب تغییر و پدیدارشدن انسان‌هایی متفاوت با قبل می‌شود. هرچند این مشخصه ناظر به برخی، و نه همه نظریات اقتصادی صادق باشد، به هر حال، بستر درخور توجهی برای طرح ایده «علم اقتصاد اسلامی» فراهم می‌آید. هنگامی که موضوعات مورد مطالعه عالمان اقتصادی، یعنی انتخاب انسان‌ها، مقولاتی منفعل و تأثیرپذیر باشند، طبیعی است که هر تغییری نمی‌تواند از منظر مکاتب اخلاقی و ارزشی



- Virginia Law Review, 74 (2), 179-189. Retrieved from <http://www.jstor.org/stable/1073142>.
6. Frank, B. & Schulze, G. G., 2000, 'Does economics make citizens corrupt?'. *Journal of Economic Behavior & Organization*, 43 (1), 101-113. [https://doi.org/10.1016/S0167-2681\(00\)00111-6](https://doi.org/10.1016/S0167-2681(00)00111-6).
7. Frank, R. H. Gilovich, T., & Regan, D. T., 1993, 'Does Studying Economics Inhibit Cooperation?' *Journal of Economic Perspectives*, 7 (2), 159-171. <https://doi.org/10.1257/jep.7.2.159>.
8. Racko, G., 2017, 'The Values of Economics', *Journal of Business Ethics*, Advance online publication. <https://doi.org/10.1007/s10551-017-3442-5>.
9. Racko, G., Strauss, K. & Burchell, B., 2017, 'Economics Education and Value Change: The Role of Program-Normative Homogeneity and Peer Influence', *Academy of Management Learning & Education*, 16 (3), 373-392.
10. Rubinstein, A., 2006, 'A Sceptic's Comment on the Study of Economics', *The Economic Journal*, 116 (510), C1-C9. <https://doi.org/10.1111/j.1468-0297.2006.01071.x>.
11. Ruske, R., 2015, 'Does Economics Make Politicians Corrupt? Empirical Evidence from the United States Congress', *Kyklos*, 68 (2), 240-254. <https://doi.org/10.1111/kykl.12082>.
12. Sandel, M. J., 2013, 'Market Reasoning as Moral Reasoning: Why Economists Should Re-engage with Political Philosophy', *Journal of Economic Perspectives*, 27 (4), 121-140. <https://doi.org/10.1257/jep.27.4.121>.
13. Solow, R., Arrow, K. J. & Sen, A. K., 2000, 'Three Nobel Laureates on the State of Economics: Interviews with Robert Solow, Kenneth Arrow, and Amartya Sen', *Challenge*, 43 (1), 6-31. <https://doi.org/10.1080/05775132.2000.11472137>.
14. Tirole, J., 2017, *Economics for the common good*, Princeton NJ: Princeton University Press.
8. Kenneth E. Boulding: اقتصاددان شهیر بریتانیایی آمریکایی.
9. بحث عاملیت - ساختار در برخی علوم، همچون جامعه‌شناسی، جایگاه مهمی دارد. این مبحث در مجموعه مطالعات اقتصادی به شکل نظام‌مند پیگیری نمی‌شود، اما در عرصه‌های گوناگونی، به ویژه اقتصاد نهادگرا و نیز حوزه‌های میان‌رشته‌ای، همچون جامعه‌شناسی اقتصادی و اقتصاد رفتاری، موضوعات مرتبط با آن را می‌توان پیگیری کرد. مخاطبان اقتصادی برای مروری بر بحث عاملیت و ساختارهای می‌توانند به فصل دوم کتاب مقدمه‌ای بر اقتصاد نهادگرا، نوشته جان گروینوگن، آنتون اسپیتھوون و آنت وین‌دن‌برگ مراجعه کنند. این کتاب را اصلاان قودجانی ترجمه کرده و مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۹۱ چاپ کرده است.
10. Michael Sandel: فیلسوف سیاست و اخلاق معاصر و استاد شهیر دانشگاه هاروارد.
11. Jean Tirole: اقتصاددان فرانسوی و برنده جایزه یادبود نوبل علم اقتصاد در سال ۲۰۱۴ میلادی.
12. Piero V. Mini.
13. Philosophy and Economics, the Origins and Development of Economic Theory.

کتابنامه

۱. روسو، ژان ژاک، ۱۳۹۲، گفتاری درباره اقتصاد سیاسی، ترجمه سید مهدی یوسفی، تهران: روزبهان.
۲. کینز، جان مینارد، ۱۳۸۷، نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول، ترجمه منوچهر فرهنگ، تهران: نشر نی.
۳. مینی، پیرو، ۱۳۷۵، فلسفه اقتصاد: مبادی و سیر تحول نظریه اقتصادی، ترجمه مرتضی نصرت و حسین راغفر، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
4. Boulding, K. E., 1969, 'Economics as a Moral Science', *The American Economic Review*, 59 (1), 1-12, <https://doi.org/10.2307/1811088>.
5. Brennan, G. & Buchanan, J. M., 1988, 'Is Public Choice Immoral? The Case for the "Nobel" Lie',

